خبرنامه

حضور رئیس جمعیت هلال احمر
در طرح ملی همای رحمت

خیران، سرمایه‌های ارزشمند هلال احمر هستند

دکتر سید امیرمحسن ضیایی، رئیس جمعیت هلال‌احمر همزمان در اجرای طرح «همای رحمت» سازمان داوطلبان در ماه رمضان، در منزل یکی از نیازمندان شهر تهران حضور یافت. دکتر امیرمحسن ضیایی در حاشیه اجرای طرح همای رحمت با اشاره به این که این طرح برای دوازدهمین سال است که از سوی جمعیت هلال‌احمر اجرا می‌شود، گفت: «این طرح با تاسی از سیره ائمه اطهار (علیهم‌السلام) و مولی‌الموحدین علی(ع) اجرایی شده و در اصل مانوری عملیاتی است برای ارزیابی و توان پاسخگویی جمعیت هلال‌احمر در سوانح و حوادث برای جذب مشارکت گروه‌های مختلف مردمی به‌منظور یاری‌رساندن به نیازمندان.» رئیس جمعیت هلال‌احمر با اشاره به این که ماه مبارک رمضان فرصتی مغتنم برای ترویج حس نوعدوستی و محبت در میان مردم است، اظهار کرد: «می‌توان با ترویج نوعدوستی در ماه مبارک رمضان، حس کمک به همنوعان را بیش از پیش در میان مردم تعمیم داد.» دکتر ضیایی با بیان این که اساس فعالیت‌های جمعیت هلال‌احمر با توجه به اهداف جمعیت‌های ملی و اصول بنیادین نهضت بین‌المللی بر حفظ کرامت انسان‌ها نهاده شده است، خاطرنشان کرد: «بر این اساس در طرح همای رحمت پس از شناسایی نیازمندان و افرادی که برای دریافت کمک خوداظهاری نمی‌کنند، شبانه و البته غیرمستمر، با حفظ کرامت افراد تا حدی که در توان خیرین است، به همنوعان خود کمک می‌کنیم.» او با اشاره به این که طرح همای رحمت، ماه رمضان امسال در بیش از ۲هزار و ۹۵۰ خانه داوطلب سراسر کشور، اجرایی شده است، اظهار کرد: «بر این اساس داوطلبان در این طرح به شیوه‌های گوناگون همچون کمک در شناسایی خانواده‌های نیازمند، معرفی طرح به دوستان و آشنایان خود، تهیه اقلام، آماده‌سازی و توزیع بسته‌ها و رساندن شبانه آنها به در منازل محرومان با تأکید بر حفظ کرامت انسان مشارکت می‌کنند.» دکتر ضیایی ضمن اعلام این مطلب که خیران و مشارکت‌های مردمی، سرمایه‌های ارزشمند هلال‌احمر هستند، تأکید کرد: «باید همه تلاش خود را به کار بندیم تا خیران بیشتری را جذب کرده و هر چه بیشتر بتوانیم وظیفه خود را در یاری‌رساندن به نیازمندان انجام دهیم.» در دیدار رئیس جمعیت هلال‌احمر با این خانواده، مقرر شد تا سازمان داوطلبان جمعیت هلال‌احمر بخشی از هزینه ودیعه مسکن مورد نیاز این خانواده را تأمین کند

حضور بهبودیافتگان از اعتیاد در سفره‌های مهربانی

در ضیافت سفره‌های مهربانی داوطلبان جمعیت هلال احمر، بی‌خانمان‌های شهر تهران و بهبودیافتگان از اعتیاد و خانواده‌هایشان، پیمان بستند تا باور، همدردی و مهربانی که داوطلبان جمعیت هلال احمر به آنها هدیه کرده‌اند به جامعه بازتاب دهند. در فضای ایجاد شده ضیافت سفره‌های مهربانی(افطار) داوطلبان که در تالار افسر شهر تهران برگزار شد، جماعت ۶۰۰ تنی از بی‌خانمان‌های تهرانی و بهبودیافتگان جمعیت طلوع بی‌نشان‌ها گردهم آمدند و تنی چند از آنها نیز به آغوش خانواده‌های خود بازگشتند. رئیس سازمان داوطلبان جمعیت هلال‌احمر در این‌خصوص می‌گوید: «پزشکان داوطلب جمعیت هلال‌احمر از بهبودیافتگان از اعتیاد و خانواده‌هایشان از طریق خدمات سلامت و آموزش حمایت می‌کنند.» فرحناز رافع اظهار کرد: «همکاری با دستگاه‌های اجرایی و نهادهای درگیر با بیماران مبتلا به اعتیاد و خانواده آنها منجر به تصمیم‌گیری در خصوص نحوه حمایت‌های اجتماعی بیشتر جمعیت هلال‌احمر شده است که امیدواریم بتوانیم از آسیب‌دیدگان اجتماعی، افراد درگیر اعتیاد و خانواده‌های آنها حمایت‌های موثری داشته باشیم و با ارایه آموزش‌های لازم بتوانیم بخشی از نیازهای آنان و خانواده‌های‌شان را تأمین کنیم.» اکبر رجبی، مدیرعامل جمعیت طلوع بی‌نشان‌ها هم گفت: «مشب با برگزاری چنین مراسمی از سوی هلال احمر، این افراد با خانواده‌های خود بر سر یک میز نشستند و احساس کردند جمعیت هلال احمر به‌عنوان یک دیده‌بان اجتماعی در خصوص مشکلات آنها به‌عنوان یک شهروند بی‌تفاوت نیست، نگاه ویژه جمعیت هلال احمر به این پدیده قابل ستایش است.» یادآور می‌شود در این ضیافت افطار که با مشارکت خیران و داوطلبان جمعیت هلال احمر برای اطعام و اکرام ۶۰۰ تن از بی‌خانمان‌های تهران و بهبودیافتگان از اعتیاد و خانواده‌هایشان در تالار افسر برگزار شد، حسین طلا دبیر مجمع نمایندگان مردم تهران در مجلس شورای اسلامی، نمایندگانی از شهرداری، سازمان بهزیستی، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، ستاد مبارزه با موادمخدر، وزارت کشور و سازمان آموزش فنی‌وحرفه‌ای کشور نیز حضور داشتند.

عکس: احسان کمالی/ تسنیم

با دستور ویژه رئیس جمعیت هلال احمر صورت گرفت

درمان کارگری که دست‌ها و پاهایش را از دست داد

هادی باوندیان کارگر آسیب دیده در گفت‌وگو با «شهروند»: این خبر را از زبان شما می‌شنوم، خیالم راحت شد

امیر هاتفی‌نیا
روزنامه نگار

۲۰ آبان ۱۳۹۲، در طبقه سوم یک ساختمان مشغول آرماتوربندی بوده؛ برق او را می‌گیرد، از تمام قسمت‌های بدنش عبور می‌کند؛ آن وقت، دست‌ها و پاهایش را از دست می‌دهد. بیمه‌ای در کار نیست؛ جراحی‌های متعدد نیاز است و درآمد او تنها یارانه ماهانه‌ای است که به حسابش واریز می‌شود. درباره «هادی باوندیان» حرف می‌زنم؛ کارگر ۳۲ ساله آرماتوربندی که حالا بدون دست و پا روزگار می‌گذراند؛ شرایطی که باعث شد مردم و مسئولان نسبت به وضع زندگی او حساس شوند؛ تا جایی که روز گذشته مدیرکل روابط عمومی و ارتباطات مردمی جمعیت هلال احمر از دستور ویژه رئیس این جمعیت برای تقبل حمایت جهت تأمین دست و پای او خبر داد.

دستور ویژه رئیس جمعیت هلال احمر

براساس دستور ویژه امیرمحسن ضیایی رئیس جمعیت هلال احمر مشکلات «هادی باوندیان» با مسئولان هلال احمر، که در زمینه توانبخشی به‌عنوان قطب این رشته پزشکی در کشور محسوب می‌شوند- مطرح شد. در این رابطه وحید رحمتی، مدیرکل روابط عمومی جمعیت هلال احمر با استقبال از پیگیری مشکلات آقای باوندیان، گفت: «این مشکل را با دکتر ضیایی مطرح کردیم و ایشان هم آمادگی برای هر نوع کمکی که جمعیت بتواند برای این فرد انجام دهد را دستور دادند.» رحمتی ادامه داد: «بر این اساس جمعیت هلال احمر این آمادگی را دارد، با احصای مشکلات این پدر، هر گونه کمکی که توانبخشی هلال احمر توانایی انجام آن را داشته باشد، انجام دهد.»

حرف‌های «هادی باوندیان» بعد از شنیدن خبر کمک هلال احمر

وقتی با آقای باوندیان تماس گرفتیم، هنوز خبر را نشنیده بود؛ اظهار تعجب کرد و بعدش که از صحت و سقم دستور رئیس جمعیت هلال احمر مطمئن شد، گفت: «با شنیدن این خبر خیالم راحت شد.» آقای باوندیان حرف‌هایش را اینطور ادامه داد: «با این وضع مشکلاتم کمتر می‌شه، دستشون درد نکنه، خیلی خوشحال کننده‌است. دیگه بچه‌هام احساس غربت نمی‌کنن، خیلی خوبه که آدم بتونه حرکت کنه. برای بچه‌هام خیلی سخته که منو توی این وضع ببینن، منی که همیشه در حال فعالیت بودم. خیلی خوبه که آدم بتونه تفریح کنه و با بچه‌هاش بیرون بره.»

همراه با کارگر ۳۲ ساله آرماتوربند

آقای باوندیان متولد سال ۶۳ است. در یکی از روستاهای شهرستان کلات به دنیا آمده و حالا در یک خانه اجاره‌ای در محله طبرسی مشهد زندگی می‌کند. او ۷ سال است که ازدواج کرده و دو فرزند پسر دارد. پدر آقای باوندیان هم کارگر بوده. او در توصیف صحنه‌ای که باعث قطع شدن پاها و دست‌هایش شده، به «شهروند» می‌گوید: «در طبقه سوم یه ساختمون مشغول کار بودم که کابل‌های فشار قوی منو سمت خودش کشید و همه چیز توی یک لحظه اتفاق افتاد.» او به صحبت‌هایش ادامه می‌دهد: «تا حالا عمل‌های جراحی زیادی انجام دادم که تعدادشون به ۲۰ مورد هم می‌رسه.» بعد از این اتفاق، آقای باوندیان به بیمارستان منتقل می‌شود و به‌خاطر آن که برق تمام بدنش را فراگرفته بود، پزشکان مجبور می‌شوند برای زنده‌ماندنش دست‌ها و پاهایش را قطع کنند: «دست‌ها و پاهام رو قطع کردن. یه هفته توی آی سی یو بودم و چند ماه توی بیمارستان.»

هزینه‌های ده‌ها میلیونی کمر شکن

آقای باوندیان، کارگر ۳۲ ساله آرماتوربند که دیگر پا و دستی در بساط ندارد، درباره میزان هزینه‌های انجام شده هم می‌گوید: «تا الان بیشتر از ۱۰۰ میلیون خرج هزینه‌های دارو و بیمارستانم شده. در حالی که حتی اون موقع که سالم بودم و کار می‌کردم دریافتی روزانه من به ۴۰ هزار تومن هم نمی‌رسید.» خانواده آقای باوندیان برای خرید دست و پای مصنوعی کارهای زیادی انجام داده‌اند اما قیمت‌های ده‌ها میلیونی این قطعات، آنها را از این کار باز داشته است. آقای باوندیان که از پرونده‌بازی‌ها و رفت‌وآمدهای چندباره به سازمان‌های مختلف اجتماعی کلافه شده، می‌گوید: «واقعا خوشحالم که می‌گین هلال احمر همه هزینه‌ها رو تقبل کرده. این هزینه‌ها واقعا کمر شکنه.» او در پاسخ به این سوال که «آیا کارفرما پیگیر وضع درمانی او شده است یا خیر؟» هم می‌گوید: «متاسفانه او اصلا سراغ من را نگرفته و کلا از وضعیتم بی‌خبر است.»

بازتاب شرایط «هادی» در شبکه‌های اجتماعی

عکس‌های وضع زندگی آقای باوندیان توسط عکاس یکی از خبرگزاری‌ها در مشهد تهیه شد. بعد از آن کاربران شبکه‌های مختلف اجتماعی تحت‌تأثیر قرار گرفته و با بازنشر این تصاویر شرایط سخت زندگی او را یادآور شدند. خیلی‌ها هم با درج پست‌ها و کامنت‌هایی اعلام آمادگی کردند تا هزینه‌های انجام مراحل ارتوپدی و پروتز او را متقبل شوند: «هزینه دست و پای مصنوعیش چقدر میشه؟ من تقبل می‌کنم.» «ببخشید میشه هزینه دقیق رو بگین؟ ممنون میشم.» «من خودم دانشجوی ارتوپدفنی هستم. توی دانشگاه ما فکر کنم هزینه‌ها کمتر بشه. اگه دوستان تمایل به کمک به ایشونو دارن، با من تماس بگیرن، فردا با استادام هماهنگ کنم.» «به نظرم چون مبلغ بالاست، بهترین راه کمک گرفتن از انجمن‌های فعال خصوصیه، اونا شاید بتونن هادی رو تحت پوشش قرار بدن.» «سلام، لطفا آدرس و تلفن این عزیز دلمون رو بفرمایید یا شماره مرا به ایشون بدید؛ خواهش می‌کنم.» «لطفا آدرس و شماره مستقیم این خانواده رو در اختیار کسانی که‌مایل به کمک هستند، قرار بدید. ممنونم.»

یک سوال معمولی

حالا سوال اینجاست: برای نجات شهروندانی مثل آقای باوندیان حتما باید عکس او (فرد حادثه‌دیده) و زن و بچه‌اش را منتشر کرد و بازار خیریه‌ای برپا کرد که «ای مردم! لطفا وجدان درد بگیرید و کمک کنید؟» چرا هیچ‌وقت جنبشی برای یادآوری مسئولیت نهادهای حمایتی مثل بهزیستی و کمیته امداد برپا نمی‌شود؟ آیا نمی‌شد قبل از انتشار عکس‌های آقای باوندیان شهروند فرودست کشور ایران و زن و بچه‌اش در شبکه‌های اجتماعی، این تصاویر در اختیار جمعیتی مثل هلال احمر قرار می‌گرفت و این همه زن، بچه و وسایل خانه‌اش را رسانه‌ای نکرد؟ شما با این گزاره موافق هستید که «ما در روزگاری به سر می‌بریم که مددجویان و آسیب‌دیدگان از حقوق حداقلی خود هم برخوردار نیستند.» اجازه بدهید این گزارش یک پایان احساسی داشته باشد؛ می‌پرسید چطور؟ می‌گویم با خواندن این شعر از سابیرها کا:

تا به حال
افتادن شاه‌توت را دیده‌ای؟
که چگونه سرخی‌اش را
با خاک قسمت می‌کند
(هیچ چیز مثل افتادن درد آور نیست)
من کارگرهای زیادی را دیدم
از ساختمان که می‌افتادند
شاه‌توت می‌شدند

گزارشی از اجرای طرح «همای رحمت»

در همین حوالی؛ شبگردی مهربانی در کوچه پس کوچه‌های تهران

مریم یارقلی
روزنامه نگار

«کار خیر که بوق و کرنا نمی‌خواهد. خیر بودن این‌جور کارها در گمنامی‌اش است، زیبایی‌اش در ندانستن‌هاست، چند سال است کارمان بی‌سروصدا توزیع کردن بسته غذایی است». پافشاری‌ام را که می‌بیند قول می‌گیرد که زیاد شلوغش نکنیم. نگران است که کرامت آدم‌هایی که بسته غذایی می‌گیرند زیر سوال برود، شرمنده شود ناتوانی از این که دست نیازی دراز کرده است. می‌گوید: «حرمت دارند این آدم‌ها، آبرو دارند پیش در و همسایه». قول می‌دهیم مراعات کنیم و قرار می‌شود در یکی از شب‌های ماه مبارک رمضان همراه داوطلبان جمعیت هلال احمر برویم در دل این شهر و در میان خانواده‌های آبرودارِی که نیازمندی‌شان را پنهان می‌کنند پشت در خانه‌هایشان...

اصل اول
توزیع شبانه و پنهانی بسته‌های غذایی

قرار ما رأس ساعت ۷ شب در خیابان شوش انبار جمعیت هلال احمر شهر تهران است. جایی که سال‌هاست محلی برای بسته‌بندی و انتقال بسته‌های غذایی بین نیازمندان شده است. امروز روز آخر است و فقط چند بسته مانده است، بسته‌های غذایی شامل ۱۰ قلم جنس ضروری و مورد نیاز یک خانواده است؛ از برنج و روغن گرفته تا حبوبات و ماکارونی و...

دکتر امیرحسین جنیدی، رئیس جمعیت هلال احمر شهر تهران همراه تیم است و خاطرات زیاد و زیبایی از این کار خیر خواهانه که نامش «همای رحمت» است، دارد. همان اول عکس‌هایی را نشان می‌دهد از چند شب قبل انبار که پر است از بسته‌هایی که همه‌شان دست نیازمندان رسیده‌اند، می‌گوید: «همه اینها توزیع شده‌اند حدود ۳۵۰۰ بسته کار هر ساله ماست. کیسه‌هایی را انتخاب می‌کنیم که خیلی جلب توجه نکنند معمولا ساعات پایانی شب بچه‌ها برای توزیع می‌روند.» او می‌گوید: خانواده‌های هدف همه از قبل شناسایی و دسته‌بندی شده‌اند. برخی‌ها از آنها مستقیما تحت حمایت جمعیت هلال احمرند. گروهی دیگر را موسسات خیریه که با هلال احمر همکاری مستقیم دارند به ما معرفی می‌کنند و دوباره خود مددکاران ما به منازل‌شان می‌روند تا میزان نیازمند بودن‌شان روشن شود. خانم مددکار لیستی از آدرس‌های محل زندگی نیازمندان در دست دارد که هر کدام این آدرس‌ها متعلق به آدم‌هایی است که قصه پرغصه زندگی‌شان برای خیلی از ماها که معمولا غرق زندگی تکراری و روزمره شده‌ایم، شبیه فیلم‌های سینمای تراژدی است اما در اصل واقعیت‌هایی است که تنها شاید چند کیلومتر و کمتر از یک ساعت با محل زندگی ما فاصله داشته باشند. مقصد اول جایی همان نزدیکی‌های شوش است. هنوز به اذان مانده و هوا روشن است و مردم در خیابان‌ها در تردد. بچه‌های همراه دایما بهم‌ایم این دارند تردد‌های‌مان در این کوچه‌های یک‌وجبی که همسایه‌ها آمار موجودات زنده و غیرزنده را دارند، کار دست نیازمندان بدهد. در رتبه اول تا سوم لیست نام سه زن سرپرست خانوار نوشته شده است که هر کدام یک جورایی به‌خاطر بیماری خود یا فرزندان‌شان قبلا مساعدت‌هایی را از جمعیت هلال احمر گرفته‌اند و بعد با محرز شدن وضع نیازمندی‌شان در فهرست حمایت‌های زمان‌دار قرار گرفته‌اند.

حلقه‌ای برای پیوند خیرین با نیازمندان

کوچه‌های شلوغ و پررفت‌وآمد و نگاه‌های کنجکاو مردم کار را برای مددکاران سخت کرده است. آقای عبودی، معاون سازمان داوطلبان هلال احمر همراه ماست بیشتر از همه نگران فهمیدن و کنجکاوی در و همسایه است و مداوم تذکر می‌دهد به نحوه همراهی و عکاسی و هی یادآور می‌شود پروتکل‌های امنیتی را که قبل از شروع کار با هم توافق کرده بودیم. این نگران بودنش یک‌جورایی به دل می‌نشیند. می‌گوید: «مهم‌ترین بخش این کمک‌ها همین پنهانی بودنش است. ۳۵۰۰ بسته توزیع شده و هیچ‌کسی نفهمیده است چون قول و قرارمان حفظ شأن و جایگاه خانواده نیازمند است.» با توجه به حساسیت‌ها و روشن بودن هوا به توافق می‌رسیم باقی بسته‌ها بماند برای بعد از افطار و ساعتی که مردم معمولا در خانه‌هایشان مشغول تماشای سریال‌های ماه رمضانی‌اند و کوچه و خیابان‌ها خلوت‌تر و دنج‌تر. در همین فاصله ایجاد شده رئیس جمعیت هلال احمر شهر تهران که همراه‌مان است در مورد منابع مالی تامین کننده این بسته‌ها می‌گوید: همه این بسته‌ها با پول خیرینی که با جمعیت هلال احمر در ارتباط هستند، تأمین شده است ما فقط یک واسطه خیر هستیم این که توان توانگری را برسانیم به نیاز نیازمند بشویم حلقه واسط و پیونددهنده. ساعتی از افطار نگذشته می‌رسیم در حاشیه شهرری. آدرس متعلق به خانه زنی جوان است که شوهرش زندان است و برای امرار معاشش تحت حمایت جایی قرار نگرفته است. مددکار می‌گوید: «باید حواس‌تان جمع باشد زن جوان و تنهاست برایش خوب نیست که این موقع شب کسی بیاد دم خانه‌اش؛ آن هم آدم‌های غریبه. هر چه کمتر باشیم بهتر است.» با این همه مراعات باز هم نگاه‌های سنگین را در همه کوچه پس کوچه‌ها حس می‌کنیم. انگار که از تمام پنجره‌های خانه‌ها دارد نظاره می‌کند بر رفت و آمد این غریبه‌های شبگرد. با تدابیر شدید بسته می‌رسد دست زن جوان. مددکار می‌گوید: «به‌خاطر همین کنجکاوی مردم، خیلی نامحسوس بچه‌ها می‌آیند حتی کاور هم نمی‌پوشند، اول با خانواده نیازمند هماهنگ می‌کنند و بعد بسته را تحویل می‌دهند و می‌روند».

دستانی که هنوز منتظر یاری‌اند

انگار که خط پررنگی از تفاوت و وضع زندگی کشیده شده است بر جان این شهر هزار و یک رنگ، هر چقدر که می‌رویم در دل این شهر و گم می‌شویم در کوچه پس کوچه‌های تاریک و پرغصه‌اش بیشتر تفاوت‌ها رنگ می‌گیرند. زندگی جریان دارد؛ صدای خنده بچه از خانه‌ها می‌آید، انگار که هر خانه مهد کودکی است؛ صدای زندگی اما انگار گردی از غصه پاشیده شده روی دیوار برخی خانواده‌ها، گردی از احساس ناامنی؛ بوی غذا مدهوشت می‌کند اما همراه با بوی تند و تهوع‌آوری که نمونه‌اش کمتر در جای دیگری از شهر به مشام می‌رسد. روایت‌های زیادی نقل می‌کنند از این قسمت‌های شهر که تلخ است و دردناک و رعب‌آور. داستان‌هایی از کوچه‌های پر پیچ و خمی که پشت هر در خانه‌اش، آدم‌هایی هستند که زندگی‌شان پر از فراز و نشیب است... آدرس بعدی جایی است در خاوران یک جای گنگ و ناآشنا، آدرس خانه را جویا می‌شویم و پرسان‌پرسان می‌رسیم به یک کوچه باریک. به خیال‌مان کوچه بن‌بست است اما در انتها باز به یک کوچه می‌خورد و از آن کوچه چندین بن‌بست و فرعی مجددا منشعب می‌شوند. مطمئنم اگر لحظه‌ای چشمانم را ببندم در این کوچه‌ها گم می‌شوم. هیچ شباهتی به خانه ندارند. این‌جا تهران است و کوچه و آدم‌هایشان یکی از شهروندان تهرانی اما نمی‌دانم چرا تا در خانه‌ای باز می‌شود مبهوت می‌مانم از دیدنش و غمی می‌نشیند توی دلم... یک ساعتی پیدا کردن این خانه طول می‌کشد و ته این جست‌وجویمان ختم می‌شود به خانه‌ای در انتهای یک کوچه یک‌متری بن‌بست که دو نفر نمی‌توانند با هم در این کوچه راه بروند. در زرد و رنگ‌ورو رفته، خانه زنی که شوهرش زندان است یک فرزند معلول دارد و از پدر و مادر ناتوانش هم نگهداری می‌کند، نگاه کردن به پرونده این زن سنگینم می‌کند و دیدن این خانه آن هم در این قسمت شهر سنگین‌تر. بسته را پیرمرد ناتوانی می‌آید و تحویل می‌گیرد. رویم نمی‌شود در عمق چشمانش نگاه کنم هر چند برقی از امید در چشمانش است و زیر لب خدا را شاکر است اما باز یاد همان اصل کرامت انسانی می‌افتم این که نکند شرمنده شود از این که ما آمدیم دم خانه‌شان؟ نکند لحظه‌ای به این فکر کند اگر همسایه‌ای ببیند این رد و بدل شدن کالا را آبرویی که در میان چهره خمیده و موهای سپیده‌اش نهفته است در خطر باشد؟ نکند. بی‌هیچ تامل و سر و صدایی راه‌مان را کج می‌کنیم و با سرعت کوچه‌های پیچ در پیچ را پشت سر می‌گذاریم. ساعت از دوازده گذشته که آخرین بسته تحویل داده می‌شود اما هنوز لیست خانم مددکار پر است از آدم‌های نیازمندی که منتظرند کسی بدون هیچ چشمداشتی دست‌شان را بگیرد و سری به خانه‌شان بزند... آدم‌های آبرومندی که در کوچه‌های پر رمز و راز این شهر قصه‌هایشان شنیدنی و غصه‌هایشان سنگینی می‌کند بر دلشان... آدم‌هایی که فاصله‌شان با ما شاید کمتر از چند خیابان و میدان باشد.

یادداشت

چهل روز از درگذشت امیر معتمدی گذشت

«امیر» را خدا بغل کرد

مسعود آسیما
رئیس اداره روابط عمومی سازمان جوانان هلال‌احمر

نوشتن درباره «دوست» وقتی که دیگر نیست، نشدنی است. هر چقدر بالا و پایین کنی باز هم نمی‌شود احساس را روی کاغذ آورد، غیراز این هم تاب نوشتن است. مروری می‌کنم به اشک‌نوشت‌هایی که برای دکتر امیر معتمدی در این چهل روز ثبت شده است.

او به شهادت آنها که درباره‌اش نوشتند مومنی صادق، رفیقی شفیق، دوستی مهربان و مدیری توانمند بود که خیلی زود و ناگهانی پر کشید و از بین ما رفت. موقعیت و توصیف رحلتش در سجده آخر نماز ظهر و در حاشیه یک نشست آموزشی بشردوستانه صلیب‌سرخ در کشور ایتالیا بیش از همه این نکته را به ذهن و قلم آورد که خداوند خودش ذکر بنده‌اش را پاسخ گفته است. همان‌گونه که می‌فرماید: «در حقیقت خدا از مومنان جان و مالشان را به بهای این که بهشت برای آنها باشد خریده است.»

این نوشته را با مرور خاطره‌ای از یکی از بستگان این عزیز از دست رفته خاتمه می‌دهم تا بدانیم که به راستی «امیر را خدا بغل کرد.»

«وقتی بچه بودیم، امیر و برادرش وسواس عجیبی داشتند که کسی از دستشان ناراحت نشود، اگر احساس می‌کردند کسی را ناراحت کرده‌اند فوری معذرت‌خواهی می‌کردند. عطش عجیبی هم داشتند که کار خوب انجام دهند، کافی بود یکی از بزرگترها بگوید: کی می‌خواهد کار خیر کند؟ تا اینها سریع اعلام آمادگی کنند. در یک جمله واقعا «فستبقوا الخیرات» بودند. یک بار در عالم بچگی از آنها پرسیدم شما چرا این‌قدر می‌خواهید خوب باشید؟ -انگار منتظر بودند تا یکی این سوال را از آنها بپرسد- بعد دوتایی گفتند: برای این که ما می‌خواهیم حتما برویم پیش بابامون توی بهشت....»

دیده گو اشک ندامت شو و بیرون فرما
دیدن دیده چه کار آیدم از دوست جدا
عوض یوسف گمگشته چو اخوان بینید
دیده خوب است به شرطی که بود نابینا
گرچه دانم که نمی‌یابیش‌ای مردم چشم
باش با اشک من و روی زمین می‌پیما
در قیامت مگرش باز ببینم که فتاد
در میان فاصله ما را ز بقا تا به فنا
...

رسم پیغام و خبر نیست، مصیبت این است
به دیاری که سفر کرد سفر کرده ما
به چه پیغام کنم خوش دل آزرده خویش
از که پرسم سخن یار سفر کرده ما

گفتنی است، به مناسبت چهلمین روز درگذشت دکتر امیر معتمدی، معاون فقید آموزش و پژوهش سازمان جوانان هلال احمر، مراسم یادبودی برگزار می شود. این مراسم امروز از ساعت ۱۸:۳۰ در مسجد دانشگاه تهران تا زمان افطار برگزار خواهد شد.

دکتر معتمدی، فرزند شهید بزرگوار مهندس غلامعلی معتمدی از شهدای هفتم تیر سال ۱۳۶۰ بود که به عنوان معاون آموزش و پژوهش سازمان جوانان جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران در کنگره جهانی صلیب سرخ در ایتالیا شرکت کرده بود و در هنگام اقامه نماز ظهر و عصر بر اثر ایست قلبی در آنجا درگذشت.

آگهی مزایده - شماره ۹۴/۲۳/۲۲۰۱/۲۴۷۵۲

جمعیت هلال احمر استان خراسان شمالی

جمعیت هلال احمر استان خراسان شمالی در نظر دارد اماکن فرهنگی، ورزشی وتبلیغاتی خود را به شرح ذیل از طریق مزایده عمومی به افراد یا شرکت های واجد شرایط واگذار نماید.

لذا از متقاضیان دعوت می شود ضمن واریز مبلغ ۲۰۰/۰۰۰ ریال به شماره حساب جام ۶۹۴۲۵۷/۷۸ با کد شناسه ۴۰۰۰۰۸۰۳۰۱۸۲ بانک ملت شعبه مرکزی بجنورد بنام جمعیت هلال احمر بابت هزینه خرید اسناد مزایده به معاونت اداری و پشتیبانی هلال احمر واقع دربجنورد خیابان امام خمینی شرقی نبش میدان خرمشهر ساختمان صلح طبقه دوم دبیر خانه شورای معاملات مراجعه نمایند./ع

شماره مزایده	عنوان مزایده	محل اجرا	مبلغ تضمین شرکت در مزایده بر اساس آیین نامه تضمین برای معاملات دولتی	مهلت فروش اسناد از تاریخ درج اولین آگهی	تاریخ و ساعت بازگشایی پاکتها
۹۴/۲۳/۲۲۰۱/۲۴۷۵۲	اجاره مجتمع فرهنگی ورزشی شیروان (استخر)	شیروان	۱۵/۰۰۰/۰۰۰	۹۴/۰۴/۲۵	ساعت ۹ صبح ۹۴/۰۵/۰۶

محل دریافت اسناد مزایده : بجنورد خیابان امام خمینی شرقی نبش میدان خرمشهر ساختمان صلح طبقه دوم دبیر خانه شورای معاملات-تلفن:۰۵۸۳۲۴۰۱۲۳۷ - ۰۵۸۳۲۴۰۱۱۳۸

تاریخ تحویل اسناد : حداکثر تا پایان وقت اداری مورخ ۹۴/۰۵/۰۵ می باشد .

هزینه آگهی روزنامه به عهده برنده مزایده خواهد بود .

جمعیت هلال احمر
استان خراسان شمالی